

برنامه ریزی و توسعه

(چکیده)

استاد جلال تجلیان

فهرست

صفحه	عنوان
۳	فصل اول (توسعه اقتصادی).....
۶	فصل دوم (مشترکات و تفاوت های اصلی کشورهای در حال توسعه).....
۹	فصل سوم (پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی).....
۱۱	فصل چهارم (اهمیت نرخ رشد و نقش عوامل تولید در رشد اقتصادی).....

فصل اول

توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی فرآیندی است که در آن یک رشته تحولات و تغییرات بنیادی در ساختار های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه به وقوع می پیوندد.

تعریف دوم توسعه اقتصادی : فرآیندی است که اقتصاد از دوگانگی به یک اقتصاد مدرن دست یابد .

تعریف سوم توسعه اقتصادی : وضعیتی است که یک کشور در بلند مدت ظرفیت های تولیدی افزایش یافته و تولیدات جامعه متنوع می شود .

رشد : معمولاً کلمه رشد در مورد آن پدیده هایی که قابلیت افزایش کمی دارد، به کار می رود مثلاً هنگامی که درختی افزایش شاخ و برگ می دهد اصطلاحاً می گوئیم رشد پیدا کرده و یا نوزادی که پس از چندماه ابعاد فیزیکی او مثل قد و وزن افزایش می یابد اصطلاحاً می گوئیم رشد پیدا کرده است . بنابراین در یک کشور رشد به معنی افزایش کمی متغیر های کلان کشوری یعنی تولید ناخالص ملی اتلاق می گردد بنابراین می توان رشد اقتصادی را به شرح ذیل تعریف نمود:

رشد اقتصادی عبارت است از : افزایش پیوسته و مستقر در تولید ناخالص ملی سرانه در یک کشور در بلند مدت.

در این تعریف بعضاً به جای تولید ناخالص ملی می توان درآمد ملی ذکر کرد.

معیار و ملاک رشد اقتصادی که تولید ناخالص ملی واقعی سرانه کشور می باشد از تقسیم تولید ناخالص ملی واقعی بر جمعیت کشور بدست آورد:

$$\text{تولید ناخالص ملی واقعی} = \frac{\text{تولید ناخالص ملی}}{\text{جمعیت کشور}}$$

همچنین تولید ناخالص ملی واقعی از حاصل تقسیم تولید ناخالص ملی اسمی در سال معین بر شاخص قیمت همان سال بدست می آید.

معیار های اندازه گیری رشد و توسعه: الف) از حدود هفتاد سال پیش تا کنون برای رتبه بندی کشور های جهان از لحاظ رشد و توسعه و نیز رفاه اقتصادی آنها از معیار درآمد ملی واقعی سرانه استفاده می شود. از حدود چهل سال پیش در اوایل دهه ۱۹۷۰ اقتصاد دانی به نام توماس بر این معیار ایراد گرفته و توصیه کرد از روش برابری در قدرت خرید استفاده شود. توضیح آنکه با توجه به آنکه تفاوت در واحد پول ملی کشورها برای یکسان سازی درآمدها برای یکسان سازی درآمد سرانه، همه درآمد سرانه کشورها را با دلار آمریکا مورد سنجش قرار می دادند. (مثلاً بالاترین درآمد سرانه متعلق است به لوکزامبورگ با درآمد ۹۰۰۰۰ دلار در سال و بدین ترتیب کشورها رتبه بندی می شوند مثلاً ایران با درآمد ۴۵۰۰ دلار درآمد سرانه در سال در رتبه ۱۲۰ از کشورهای جهان قرار دارد.)

ب) شاخص های کیفیت زندگی (موریس): دومین معیار که می توان براساس آن کشورها را به لحاظ قدرت اقتصادی و رفاه دسته بندی کرد. شاخص هایی است که فردی به نام موریس ذکر کرده است. وی با استفاده از سه شاخص امید به زندگی در یک سالگی، مرگ و میر نوزادان و نرخ باسوادی و با استفاده از روش خاص در محاسبه رتبه بندی می کند. اگرچه شاخص های ذکر شده مستقیماً اقتصادی نیست اما بازتاب از شرایط اقتصادی و رفاهی جامعه است. یعنی اینکه در یک کشور پیشرفته این شاخص ها وضعیت مطلوبی خواهد داشت. (بین ۱-۱۰۰ که یک حداقل و صد حداکثر) (این نوع رتبه بندی قابل تأمل می باشد)

ج) سومین رشد شاخص رشد و توسعه: تحت عنوان توسعه انسانی مطرح شده است: (مردم یعنی مردان و زنان، ثروت واقعی کشوری را تشکیل می دهند) هدف توسعه ایجاد شرایطی است که مردم بتوانند در آن از عمر طولانی و زندگی سالم و سازنده ای بهره مند شوند. بر اساس این گزارش: شاخص توسعه انسانی با سه مؤلفه معرفی شد:

الف) توان برخورداری از عمر طولانی همراه با سعادت : برای این مؤلفه شاخص امید به زندگی استفاده می شود . ب) توان معرفت اندوزی و کسب علم : برای این مؤلفه نرخ سواد و همچنین نرخ ثبت نام شوندگان در مراحل تحصیلی استفاده شده است . ج) توان دسترسی به منابع و امکانات لازم برای برخورداری از یک زندگی مناسب : برای این مؤلفه درآمد سرانه تبدیل شده برابری قدرت خرید استفاده می شود .

فصل دوم

مشترکات و تفاوت های اصلی کشورهای در حال توسعه

الف (سطح پایین زندگی : در کشورهای در حال توسعه سطح زندگی مردم به طور معمول پایین است. نشانه سطح پایین زندگی درآمد سرانه پایین است که موجب می شود کشور دچار فقر مطلق شود. فقر مطلق وضعیتی است که شاخص با درآمد خود نتوانسته حداقل امکانات زندگی شامل غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، درمان، تحصیل، تفریح و... را برای خود و خانواده اش فراهم سازد.

ب) سطح پایین بهره وری نیروی کار: در کشورهای در حال توسعه از منابع و امکانات موجود به شکل بهینه استفاده و باعث تنزیل بهره وری می شود. متوسط بهره وری نیروی کار در یک کشور حاصل تقسیم تولید ملی بر جمعیت شاغل می باشد:

$$\text{متوسط بهره وری نیروی کار} = \frac{\text{تولید ملی}}{\text{جمعیت شاغل}}$$

دلایل این اختلاف شدید در بهره وری عبارت اند از : تعادل در عوامل مکس نیروی کار (سرمایه) تکنولوژی و مدیریت، انگیزه نیروی کار، همچنین سطح پایین تر تغذیه و بهداشت در کشورهای در حال توسعه موجب می شود نیروی کار از نظر فیزیکی و فکری دچار مشکل شده و سطح بهره وری کاهش می یابد.

ج) نرخ بالای زاد و ولد: یکی دیگر از خصوصیات مشترک کشورهای در حال توسعه نرخ بالای زاد و ولد می باشد که این خود عامل اصلی نرخ بالای رشد جمعیت بارتکفل می باشد. به دلیل بالا بودن رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه بارتکفل نیز در این کشورها بیشتر از کشورهای در حال توسعه می باشد که این نیز موجب کاهش درآمد سرانه تجدید نظر در این جوامع شده است.

$$\text{بار تکفل} = \frac{\text{جمعیت غیر شاغل}}{\text{جمعیت فعال و شاغل}}$$

بارتکفل عبارت اند از: تقسیم جمعیت غیرشاغل در یک جامعه بر جمعیت فعال و شاغل در آن که معمولاً به طور استاندارد جمعیت غیر شاغل افراد کمتر از ۱۵ سال و بیشتر از ۶۴ سال می باشد. ضمن اینکه افراد شاغل و فعال در سنین بین ۱۵ تا ۶۴ سالگی قرار دارند.

(د) نرخ بالای بیکاری: در کشورهای در حال توسعه به دلیل مشکلات ساختاری و بیکاری عوامل بالاست گرچه بیکاری هر عامل تولید برای کشور زیان بار است اما معمولاً به دو علت بیکاری نیروی کار امنیت بیشتری دارد.

اولاً بیکاری نیروی کار انسانی بار هزینه اجتماعی بیشتری دارد زیرا انسان های بیکار خود دچار مشکل بوده و از لحاظ روحی و روانی و خانوادگی دچار مشکل شده، ضمناً ممکن است موجب آشوب های اجتماعی و برخورد های سیاسی شود ثانیاً اشتغال نیروی انسانی موجب استفاده و به کارگیری عوامل تولید می شود، لذا انسان هابه واسطه داشتن اراده و قدرت تفکر در صورت فعال شدن دیگر عوامل فعال تولیدی نیز به کار می گیرد. به طور کلی در کشورهای در حال توسعه بیکاری آشکار، بیکاری پنهان و همکاری موجب می شوند تقریباً $\frac{1}{3}$ جمعیت فعال جامعه از فعالیت جامعه اقتصادی دور باشند.

بیکاری پنهان: وضعیتی که بازده نیروی انسانی صفر بوده و حضور نیروی کار هیچ تأثیری بر تولید نداشته باشد.

(ه) وابستگی کشور به صادرات یک محصول خام یا کشاورزی: در اصطلاح به این کشورها تک محصولی هم گفته می شود. اتکا به صادرات یک محصول و کسب درآمد از آن یک کشور را آسیب پذیر می کند زیرا در صورتی که کالای صادراتی دچار کاهش قیمت یا کاهش صادرات و یا کاهش تقاضای فروش می گردد. درآمد ارزی کشور از بین رفته و کشور را دچار مشکل می کند. هر چند در گذشته کشورهای پیشرفته ای مانند ژاپن به صادرات پارچه های ابریشم و مخمل بوده است لذا امروزه با تنوع صادراتی توانسته است آسیب پذیری خودش را کاهش دهد.

(و) دوگانگی اقتصادی و اجتماعی: دوگانگی به این معناست که یک کشور دو بخش کاملاً متفاوت که هر یک دارای ساختار قوانین و شرایط خود می باشد و با یک دیگر با این عرصه ها کاملاً متفاوت هستند در کنار هم زندگی می کنند. این دوگانگی در عرصه اجتماعی می تواند به شکل فعالیت دانشگاه های بسیار مدرن و پیشرفته که تعدادشان اندک می باشند و در مقابل تعداد زیادی دانشگاه های با سطح علمی پایین وجود داشته باشد. (بیمارستان های مدرن با کادر و تجهیزات بالا در مقابل با بیمارستانهایی سطح پایین باشد)

(الف) بارزترین مشخصه دوگانگی تقریباً در همه عرصه ها نه در یک زمینه خاص

(ب) دوگانگی پدیده ای مزمن است یعنی گذشت زمان این دوگانگی نه تنها کم نمی شود بلکه تشدید هم می یابد.

ج) روابط متقابل بین دوگانگی به گونه ایست که تقریباً در همه موارد مانع سرایت متحولیات بخش مدرن به بخش سنتی و عقب ماندگی ها می شود.

تفاوت های اصلی و اساسی کشورهای در حال توسعه

۱) **شرایط طبیعی، جغرافیایی و جمعیتی:** گرچه اکثر کشورهای در حال توسعه در نیم کره جنوبی و یا در اطراف مناطق استوایی قرار داشته که از نظر اقلیم آب و هوای گرم دارند اما بعضی از کشورهای همانند ایران به دلیل وسعت خاک آب و هوای متنوع دارند، از سوی دیگر وسعت کشورهای در حال توسعه تفاوت چشم گیری با یک دیگر دارند. به طور مثال کشور چین و برزیل که از نظر وسعت سوم و چهارم جهان اند در حال توسعه ارزیابی می شوند یکی دیگر از تفاوت های عمده کشورهای جهان سوم با یک دیگر تنوع در منابع زیرزمینی آن کشورهاست. بعضی کشورها مانند اعضای اوپک از ثروت زیادی برخوردارند (نفت زیادی دارند) برخی دیگر با داشتن معادن سنگ های فلزی بسیار ثروتمند محسوب می شوند و اصطلاحاً کشورهای بر پایه معدن محسوب می گردند مانند شیلی، مراکش و بولیوی. در مقابل کشورهایی مانند پاکستان و افغانستان بدون داشتن منابع زیرزمینی همگی کشورهای در حال توسعه محسوب میگردند. از نظر جمعیتی نیز تفاوت های چشمگیری بین کشورهای در حال توسعه وجود دارد. برای مثال کشورهای چین و هندوستان که پرجمعیت ترین کشورهای جهان هستند در حال توسعه محسوب می گردند و در مقابل کشوری مانند بحرین تنها با یک و نیم میلیون نفر کشوری در حال توسعه می باشد.

۲) **شرایط فرهنگی و تاریخی:** از لحاظ تاریخی برخی کشورهای جهان سوم تاریخی کهن و پیشینه ای طولانی دارند اما برخی دیگر به تازگی استقلال یافته و تاسیس شده اند. با این وجود در خصوصیات در حال توسعه باهم دیگر مشترک هستند. (ایران برای اولی و بحرین برای دومی)

۳) **ساختار اقتصادی:** گرچه ساختار اقتصادی همه کشورهای در حال توسعه بر مبنای کشاورزی استوار بوده است اما در دهه های اخیر برخی از کشورها مانند کره جنوبی، تایوان و برزیل فعالیت های چشمگیری در بخش صنعت داشتند. تفاوت در ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه از طریق تعداد شاغلین در بخش های مختلف کشاورزی، صنعتی و خدماتی قابل تشخیص می باشد هر چند میزان تولید ناخالص ملی که در هر یک از سربخشها بوجود می آید شاخص مناسبی می باشد.

۴) **نحوه توزیع قدرت سیاسی:** در اکثر کشورهای در حال توسعه قدرت سیاسی در دست عده ای محدود متمرکز است. تمرکز قدرت سیاسی در بسیاری از موارد با قدرت اقتصادی همزمان است. (هرکس قدرت اقتصادی دارد قدرت سیاسی هم بدست می آورد)
مثلاً در جامعه ای با ساختار کشاورزی قدرت دست زمین داران بزرگ است و در جامعه ای که صنعت پیشرفته دارد قدرت دست صاحبان صنعت است.

فصل سوم

پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی

پس از جنگ جهانی دوم و استقلال سیاسی تعداد زیادی از کشورهای مستعمره بتدریج واژه توسعه اقتصادی وارد ادبیات اقتصادی گردید. دوران اولیه زندگی بشر تا شروع قرن ۱۶ میلادی گرچه تفاوت های زیادی بین ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای جهان وجود داشت اما اختلاف چندانی بین سطوح زندگی و تکنولوژی آنها وجود نداشت. از قرن ۱۶ به بعد اتفاقاتی رخ داده که اکنون شاهد دو پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی هستیم که در این باره دو دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد:

دیدگاه اول: برخی از دانشمندان توسعه عقیده دارند اقتصاد جهانی مانند مجموعه مرکبی است که اقتصاد های ملی عناصر این مجموعه اند هر چند این مجموعه دائما در حال تغییر و تحول می باشند. اما عناصر این مجموعه که اقتصاد های ملی می باشند با سلسله مراتب خاصی در ارتباطی ارگانیک قرار دارند. بنابراین هر تغییری که در قسمتی از این مجموعه اتفاق افتد مطمئنا تغییراتی در کل مجموعه و در سایر عناصر مجموعه ایجاد می نماید. توسعه اقتصادی عناصری از این مجموعه که امروزه کشورهای توسعه یافته نامیده می شوند در سه مرحله انجام شده اند و باتوجه به ارتباط ارگانیک بین زیر مجموعه های این مجموعه مرکب تغییرات ایجاد شده در زیر مجموعه در هر از مراحل زیر تغییراتی بر بقیه زیر مجموعه ها خواهد گذاشت. توسعه اقتصادی بر سه قسم است:

الف) مرحله تراکم اولیه ثروت: این مرحله علاوه بر تاراج ثروت کشورهایمانند هند و سرزمین های کشف شده آمریکا به خصوص آمریکای لاتین که کشورهای اروپایی اتفاق افتاد (قرن ۱۶ تا ۱۸۵ میلادی) دیگر کشورهای جهان نیز (مانند هلند، پرتغال، اسپانیا) از این غارت در امان نماندند. پس از این کشورهایمانند انگلستان و فرانسه نیز به غارت سرزمین های کشف شده پرداختند. نقطه شروع تفاوت ها در زیر مجموعه هابه وجود آمدن زیر مجموعه غنی در مقابل زیر مجموعه فقیر از همین جا آغاز گردید که تراکم ثروت در کشورهای غربی موجب انقلاب تجاری در نهایت موجب انقلاب صنعتی و در نتیجه تولید محصولات کارخانه ای و نهایتا شروع مرحله دوم گردید.

ب) مرحله صدور کالا: در این مرحله به دلیل تولید وسیع و انبوه در اروپا تسخیر بازارهای کشورهای مستعمره رونق بسیاری پیدا کرد. تولید انبوه با توجه به استفاده از ماشین آلات تولیدی و کاهش هزینه های تولید و در نتیجه کاهش قیمت محصولات و ایجاد بازار مناسب در کشورهای دیگر و انعقاد قرارداد های تحمیلی بازار کشورهای مستعمره را تحت سیطره خود درمی آورد که موجب فروپاشی این کشورها می گردد. که پس از این، مرحله سوم پس از جنگ جهانی دوم سال ۱۹۱۴ شروع گردید.

ج) مرحله صدور سرمایه : در این مرحله بدلیل تراکم بالای کالاهای سرمایه ای در کشورهای غربی و کاهش سودفروش کالاهای سرمایه ای به زیر مجموعه توسعه نیافته آغاز گردید. (مانند مواد اولیه، قطعات ، لوازم یدکی ، حق کارشناسی و ...) که موجب وابستگی بیشتر کشورهای عقب مانده گردید.

نتیجه ای که از این دیدگاه در خصوص پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی حاصل می شود آن است که **اولا** نقطه شروع و رشد دو پدیده یکی است و در واقع این دو پدیده دو روی یک سکه اند، **ثانیا** ساختار اصلی مناسبات بین دوزیرمجموعه در مراحل مختلف حفظ می گردد اگرچه شکل ظاهری این مناسبات تغییر می کند.

دیدگاه دوم: عده ای دیگری از دانشمندان توسعه مبدا و ریشه اصلی پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را انقلاب صنعتی می دانند ، یعنی چون این انقلاب در اروپا شکل گرفت کشورهای در این زمینه تلاش کرده و کشفیاتی داشته اند از امتیازات و منافع آن برخوردار شده اند و به عنوان کشورهای توسعه یافته مطرح شده اند. لذا دیگر کشورها در انقلاب صنعتی فعالیتی نداشته و تلاشی نکرده اند . از منافع این انقلاب دور مانده و به شکل کشورهای توسعه نیافته باقی ماندند.

عوامل به وجود آورنده انقلاب صنعتی

۱) عوامل اقتصادی : یکی از مهمترین عوامل به وجود آورنده انقلاب صنعتی عوامل اقتصادی می باشند. تغییر در شیوه توزیع کشاورزی در مدت نیم قرن و تحولات عمیق در انگلستان به انقلاب کشاورزی معروف است که موجب مازاد تولید کشاورزی در این کشورها گردید که باعث شد انگلستان به انبار غله اروپا معروف شود ؛ علاوه بر این وجود کارگران نسبتا ماهر و متخصص و کارفرمایان سودجو انگلیس باعث شد انگلستان به عنوان محور انقلاب صنعتی تبدیل گردد.

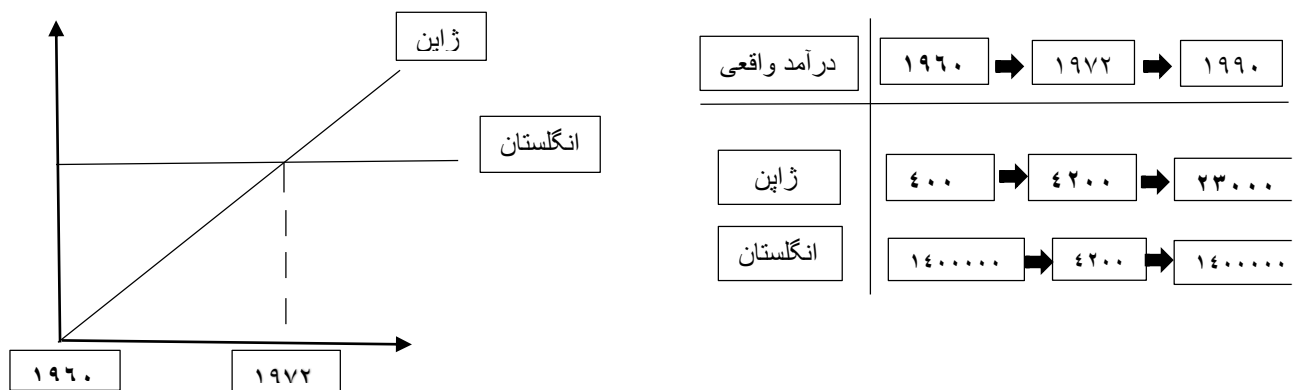
۲) عوامل اجتماعی و فرهنگی: پس از گذشت قرن ۵ تا ۱۴ میلادی که قرون وسطا و عصر تاریکی و رکود نامیده می شود از قرن ۱۵ تا ۱۷ در اروپا عصر رنسانس بوجود آمد. رنسانس در لغت به معنای تجدید حیات و تولدی دوباره است. در این دوره اروپا حیات علمی ، ادبی ، فرهنگی و هنری خود را دوباره بدست آورد.

۳) عوامل فنی: در آغاز قرن ۱۸ از لحاظ علمی و تکنیکی ، انگلستان در اروپا مقام نخست را نداشت و پس از ایتالیا و فرانسه با هلند در رتبه سوم قرار داشت ، اما مطالعات تاریخ پیشرفت های فنی در اروپا نشان می دهد که بیشتر پیشرفت های فنی که زمینه ساز انقلاب صنعتی گردید زحمات دانشمندان نبود بلکه حاصل کار افرادی بود که سواد خواندن و نوشتن نداشتند و نقطه شروع انقلاب صنعتی از سال ۱۷۶۰ رقم خورده است .

فصل چهارم

اهمیت نرخ رشد و نقش عوامل تولید در رشد اقتصادی

اهمیت نرخ رشد اقتصادی: در میان شاخص های رشد اقتصادی نرخ رشد درآمد تولید سرانه اهمیت خاصی دارد. این نرخ تعیین کننده نرخ درآمد کشور به طور سرانه است. هرگاه یک کشور در مراحل عقب مانده ترقی داشته باشد اما رشد اقتصادی آن که با تولید واقعی سرانه می سنجم ؛ روند شتابان داشته باشد، می تواند به سرعت عقب ماندگی خود را جبران کرده و به صورت یک کشور پیشرفته درآید. به عنوان مثال مقایسه دو کشور ژاپن و انگلستان طی سی نشان می دهد. با اینکه در ابتدای دوره یعنی ۱۹۶۰ درآمد سرانه هر ژاپنی کمتر از ۱/۳ درآمد سرانه هر انگلیسی است، بعد از سی سال درآمد سالانه هر ژاپنی تقریباً دو برابر هر شهروند انگلیسی است جدول و نمودار زیر این وضعیت را به خوبی نشان می دهد.



سیمون کوزنتس با اشاره به کشورهای توسعه یافته امروز عقیده دارد، یکی از ۶ خصوصیات این کشورها، نرخ بالای تولید سرانه در این کشورها طی دو قرن اخیر بوده است. به طوریکه از سال ۱۷۷۰ تا سال ۱۹۷۰ طی ۲۰۰ سال این کشورها با نرخ ۳٪ تولید سرانه آنها افزایش یافته است با این ترتیب این کشورها هر ۲ سال یکبار تولید سرانه آنها دو برابر شده است.

نقش عوامل تولید در رشد اقتصادی

همان گونه که تولید یک کالای خاص تابع عوامل تولید به کاررفته در تولید آن کالا است تولید ملی نیز تابع عوامل تولید در سطح ملی می باشد. به طور کلی به چهار گروه تقسیم بندی می شود که در تابع تولید ملی به صورت ذیل مشخص شده اند؛

$$GNP=f(r,k,l,t)$$

GNP: تولید ناخالص ملی F: ضریب

r: منابع طبیعی l: نیروی کار

K: سرمایه t: تکنولوژی

۱) زمین و نقش آن در رشد اقتصادی

الف) بالای زمین: منظور از بالای زمین شرایط اقلیمی و آب و هوایی آن است. تایید شرایط آب و هوایی و اقلیم مناسب بر تولید بخصوص بر محصولات کشاورزی امری شناخته شده است. (در کنار این منابع بعضی از دانشمندان توسعه عقیده دارند تقریباً تمام کشورهای در حال توسعه در مناطق گرمسیری قرار دارند و از این لحاظ آب و هوای گرم و خشک بر روحیه انسان تاثیر منفی دارد .)

ب) نقش زمین (نقش سطح زمین) : در تولید به خصوص در تولید کشاورزی و محصولات کشاورزی، داشتن زمین حاصلخیز و مرغوب بر هیچ کس پوشیده نیست. یعنی زمین حاصلخیز، مرغوبیت خاک، دسترسی به آب و همچنین آب و هوای معتدل از عوامل اساسی تولید کشاورزی محسوب می شود. نقش مثبت زمین فقط به تولید محصولات کشاورزی محدود نمی شود. بلکه وجود زمین مناسب از نظر اقتصادی و وجود رودخانه ها و دسترسی به دریا از نظر کاهش هزینه حمل و نقل عامل موثری در ارتباطات میان مناطق مختلف یک کشور می باشد .

ج) زیرزمین و منابع زیرزمینی: منابع زیرزمینی به دودسته می تواند در رشد اقتصادی کشور نقش داشته باشد :

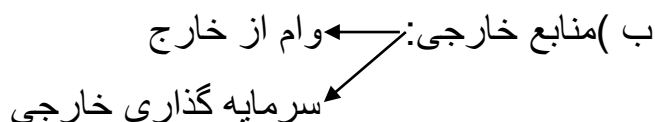
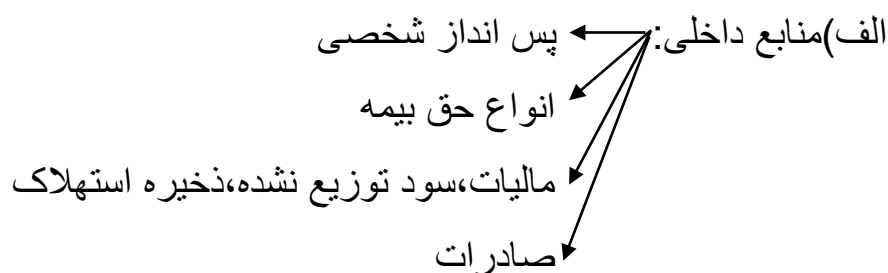
حالت اول: کشوری که در مراحل اولیه رشد و توسعه قرار دارد احتیاج زیادی به منابع زیرزمینی مانند مواد انرژی زا ، نفت، آهن و سایر فلزات، سیمان و مواد اولیه ساختمانی دارد. یک کشور با داشتن این منابع زیرزمینی بدون صرف هزینه می تواند از این امکانات در رشد اقتصادی استفاده کند .

حالت دوم: وضعیتی است که یک کشور برای تامین سرمایه مورد نیاز مجبور است ماشین آلات و تجهیزات و مواد اولیه را از خارج وارد نماید. در این حالت با صادرات منابع زیرزمینی می تواند ارز مورد نیاز را بدست آورد و بدین ترتیب هزینه واردات ماشین آلات را از خارج پرداخت نماید مانند آلمان و انگلستان در قرن ۱۸ از طریق صادرات زغال سنگ درآمد مناسبی کسب و به رشد اقتصادی کمک می کند.

۲) سرمایه و نقش آن در رشد اقتصادی: در اقتصاد معمولاً اشکال تجربی سرمایه سه قسمت می شود: شامل ماشین آلات و تجهیزات، ساختمان ها و موجودی انبار. تغییر در مقدار این اشکال تجربی سرمایه، سرمایه گذاری نامیده می شود. در برخی موارد با توجه به اینکه نیروی انسانی آموزش دیده می تواند بسیار موثرتر نسبت به یک فرد عادی به تولید کمک کند. هزینه های مصرف شده برای آموزش نیروی انسانی را نمی توان مخارج مصرفی به حساب آورد. برای رفع این موضوع سرمایه ها را به دو دسته (۱) فیزیکی و (۲) انسانی تقسیم می کند، سرمایه ی فیزیکی شامل ماشین آلات، تجهیزات، موجودی های انبار و ساختمان ها دانسته و هزینه های مصرف شده برای تخصیص و کاردانی و آموزش نیروی انسانی را سرمایه گذاری منابع انسانی می نامند، بنابراین سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی می تواند به تولید کمک کند.

منابع تامین سرمایه

با توجه به توضیحات قبل یک کشور تحت هر شرایطی نیاز به سرمایه گذاری دارد و جوه نقد مورد نیاز جهت سرمایه گذاری می تواند از منابع داخلی یا منابع خارجی فراهم گردد.



الف-۱) **پس انداز شخصی:** برای تشدید سرمایه و استفاده از عوامل تولید بیکار، گروه هایی از مردم بخشی از درآمدها را پس انداز می کنند تا از این طریق سرمایه گذاری صورت گیرد. این سرمایه گذاری می تواند مستقیماً توسط پس انداز شونندگان انجام شود یا اینکه از طریق واسطه های مالی مانند بانک ها در اختیار سرمایه گذاران قرار گیرد. در کشورهای در حال توسعه به لحاظ سطح پایین زندگی و فقر موجود میزان پس اندازهای شخصی پایین است در صورتی که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری یکی از منابع اصلی سرمایه گذاری پس انداز های شخصی می باشد.

الف-۲) **انواع حق بیمه:** گسترش صنعت بیمه و گسترش آن در کشورهای توسعه یافته موجب شده منابع عظیمی توسط شرکت های بیمه جمع آوری شود. بخش عمده ای از این منابع مادی توسط شرکت های بیمه جهت سرمایه گذاری مورداستفاده قرار گرفته است، به طوری که صنعت بیمه رقیب بسیار نزدیکی برای بانک ها محسوب می شود.

الف-۳) **مالیات، سود توزیع نشده و ذخیره استهلاک :**

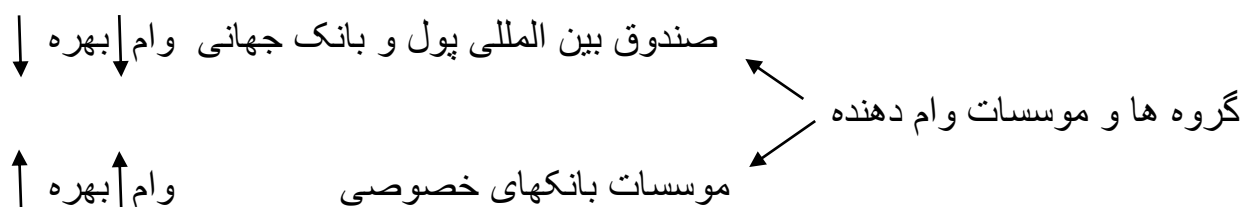
مالیات: یکی دیگر از منابع داخلی تامین سرمایه مالیت می باشد. مالیات درآمدی است که دولت به اشکال مختلف از اشخاص حقیقی و یا حقوقی دریافت می کند. در کشورهای پیشرفته بعضاً تا حدود ۹۰٪ از درآمد دولت ها از طریق مالیات تامین می شود دولت می تواند علاوه بر هزینه های جاری، هزینه های سرمایه ای و گسترش شبکه زیربنایی جامعه را از این طریق تامین مالی نماید. در کشورهای در حال توسعه به دلیل سطح پایین درآمد مالیات چندان قابل وصول نمی باشد. بنابراین برخی دولت ها مجبور می شوند جهت تامین مالی سرمایه گذاری های خود از بانک مرکزی استقراض نمایند. این سیاست اصطلاحاً توسعه مبتنی بر تورم نامیده می شود یعنی از طریق به کار گیری وجوه دریافتی از بانک مرکزی و اجرای سرمایه گذاری های زیربنایی امکانات رشد و توسعه فراهم می شود. اما چون نقدینگی کشور نیز افزایش می یابد شرایط تورمی در کشور بوجود می آید، بنابراین توسعه اقتصادی به قیمت تورم بوجود آمده است.

سود توزیع نشده و ذخیره استهلاک: هر دو جزئی از سود شرکت ها محسوب می شود. تصمیم گیران قانونی مستلزم کرده که بنا به تشخیص خود می تواند سود توزیع شده را برای خرید ماشین آلات و یا ساختمان ها مصرف نماید ضمن اینکه ذخیره استهلاک نیز قاعدتاً برای آن نگهداری می شود که پس از استهلاک کامل ماشین آلات و یا ساختمان ها آنرا مجدداً خریداری کرده و یا نوسازی نمایند.

الف-۴) **صادرات:** برخی از کشورهای در حال توسعه مانند تایلند از طریق صادرات محصولات کشاورزی و یا ایران از طریق صادرات نفت و یا برخی کشورها مانند کره جنوبی از طریق صادرات کالاهای صنعتی درآمدهای مناسبی بدست آورده اند. در اوایل

قرن ۲۰ کشور ژاپن در مراحل اولیه رشد خود از طریق صادرات پارچه های حریر و ابریشم توانست امکانات مناسب مالی جهت سرمایه گذاری را برای خود فراهم آورد.

ب-۱) **وام از خارج:** معمولا گفته می شود نامناسب ترین روش برای تامین سرمایه وام از خارج است که دارای چهار ایراد بزرگ می باشد. **اولا** معمولا وام از خارج با ریزنی های سیاسی همراه می باشد که موجب می شود استقلال سیاسی کشور آسیب ببیند یعنی کشور وام دهنده شرط وام دادن را نوعی موضع گیری خاص سیاسی تعیین کند که با اعتقادات ملی کشور وام گیرنده مغایرت داشته باشد، **ثانیا** نرخ بهره وام ها معمولا بالا بوده و ممکن است کشور وام گیرنده در باز پرداخت اقساط خود دچار مشکل شود، **ثالثا** ممکن است کشور وام گیرنده در خصوص به کارگیری و کاربرد وامی که میبرد از دزد برای وام گیرنده مداخله نماید **رابعا** اخذ وام از خارج موجب می شود از توانمندی ها، امکانات و قابلیت های داخل کشور چشم پوشی و جلوگیری شود یعنی چه بسا منابع سرشار نقدی در داخل کشور موجود است که از آن غفلت شده و تنها به وام از خارج فکر می کنند.



دسته اول: موسسات مالی بین المللی عمومی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی معمولا وام های این موسسات مبلغ پایین دارد و ممکن است نیاز یک کشور بیش از نیاز این وام ها باشد اما حسن این وام ها نرخ بهره پایین آنها می باشد.

دسته دوم: موسسات مالی بین المللی خصوصی مانند بانکهای خصوصی بین المللی می باشد حسن وام گرفتن از این موسسات مبلغ بالایی است که می توان وام گرفت اما عیب بزرگ آن بهره بالای آن می باشد.

ب-۲) **سرمایه گذاری خارجی:** طبق گزارش بانک جهانی حدود $\frac{1}{7}$ مبلغ سرمایه گذاری در کشور های پیشرفته از طریق سرمایه گذاری های خارجی صورت گرفته است. معمولا برای سرمایه گذاری خارجی محاسن و امتیازاتی ذکر می شود. مثلا گفته می شود سرمایه گذاری خارجی باعث انتقال تکنولوژی به داخل کشور شده است و از این طریق کادرمورد نیاز با توان علمی بالا به کشور تزریق می شود. ضمنا با سرمایه گذاری خارجی، ارز به کشور وارد شده و برای بیکاران ایجاد اشتغال می شود. با این دلایل سرمایه گذاری خارجی نسبت به وام از خارج اولویت بالاتری دارد.

مشکلات: اول در بلندمدت باعث خروج ارز می گردد و دوم به علت امکانات فنی بالاتر که از خارج وارد می شود شرکت های داخلی از میان می رود. یکی دیگر از مشکلات، رکود فعالیت های اقتصادی مشابه در بلندمدت باعث کاهش سرمایه و خروج ارزی می گردد.

تکنولوژی:

عاملی است که با استفاده از عوامل تولید یکسان با گذشته، امکان تولید بیشتر را به ما می دهد. به عبارت دیگر تکنولوژی عاملی است که با بکارگیری آن یا با هزینه ای مساوی قبل می توان به تولیدی بیش از تولید قبل دست یافت. تکنولوژی عاملی است که با بکارگیری آن و با استفاده از عوامل تولید کمتر از قبل امکانات برابری با قبل را به ما بدهد. به عبارت دیگر با هزینه ای کمتر از گذشته می توان به تولیدی مانند قبل دست یافت.

انواع تکنولوژی:

(۱) **کاربر یا سرمایه اندوز:** عبارت است از نوعی تکنولوژی که در آن عوامل تولید به

نفع نیروی کار تغییر می یابد و طی انجام آن نسبت $\frac{k}{l}$ ($\frac{\text{سرمایه}}{\text{کار نیروی}}$) کاهش می یابد.

(۲) **سرمایه بر (کار اندوز):** عبارت است از نوعی تکنولوژی که نسبت عوامل تولید به نفع سرمایه تغییر کرده و نسبت سرمایه به کاربر افزایش یافته باشد.

(۳) **خنثی:** نوعی تکنولوژی است که نسبت به عوامل تولید هیچ تغییری ایجاد نشده و نسبت سرمایه به کارگر ثابت مانده باشد.

مفهوم تکنولوژی؟

اقتصاددانان تکنولوژی را به دوشاخه اختراع و ابداع تقسیم می کنند. از نظر برخی اقتصاددانان کار اختراع برعهده مخترعان و کار ابداع برعهده کارآفرینان اقتصادی است. یعنی یکی از وظایف مهم و اصلی یک کارفرمای اقتصادی به کارگیری راه ها و روش های جدید در تکنولوژی می باشد.

محدوده و سطح تکنولوژی:

در بحث توسعه اقتصادی منظور از تکنولوژی به وجود آمدن یک رشته از ابداعات و اختراعات در چند رشته خاص مانند شیمی و ... نیست یا درگرو موضوع خاصی مانند صنعت یا ... نیست بلکه تغییر در تمام ابعاد جامعه را در برمیگیرد به عبارت دیگر تغییر تکنیک در یک جامعه در تمامی زمینه ها مثل تجارت، صنعت، کشاورزی، ارتباطات، تشکیلات اداری و حکومتی و حتی نحوه زندگی روزمره زندگی مردم را تحت تاثیر قرار می دهد. هنگامی که سطح تکنولوژی در جامعه مطرح می شود بدین معناست که این تکنولوژی در تمام سطوح جامعه یکسان نیست بلکه به چند قسمت تقسیم خواهد شد.

-در یک جامعه تکنولوژی به چند قسمت تقسیم می گردد؟

الف) سطح تکنولوژی علمی موجود در جامعه ای که در مراکز دانشگاهی یا پژوهشی وجود دارد .

ب) تکنولوژی بر موسسات رده بالای کشور

ج) تکنولوژی موجود و مورد استفاده در سطح عمومی کشور

موانعی که مانع گسترش تکنولوژی از سطح ۱ به سطح ۳ می باشد به شرح

زیرمی باشد :

۱) عدم آگاهی

۲) هزینه ی بالا

۳) محدودیت های قانونی و وجود انحصارات

۴) وجود استاندارد های خاص در سلیقه مصرف کنندگان

۵) عدم تمایل به تغییر تکنیک به دلیل حکومت ، آداب و سنن در جامعه

۶) نامناسب بودن تکنیک برای سایر موسسات

۱) **عدم آگاهی** : برخی موارد عموم جامعه از پیشرفت های علمی و تکنولوژی موجود در دانشگاه ها در زمینه خاص برای کشاورزی اطلاعاتی ندارند و این موجب عدم گسترش تکنولوژی خواهد شد . در اینجا دولت از طریق تشکیل کلاسهای آموزشی ، برنامه های رادیویی و تلویزیونی ، برپایی همایش ها و کنفرانس ها به عموم مردم آگاهی می دهد .

۲) **هزینه بالا**: برخی موارد ممکن است هزینه بالای استفاده از تکنولوژی پیشرفته مانع گسترش آن باشد در این صورت دولت می تواند پرداخت یارانه و یا استفاده از امکانات دولتی هزینه بهره برداری از تکنولوژی پیشرفته را برای عموم جامعه کاهش دهد .

۳) **محدودیت های قانونی و وجود انحصارات**: هر موسسه ای با ثبت اختراع و یا ابداع به روش تولیدی خاص می تواند انحصار تولید ، یا روش تولیدی کالایی را برای مدتی در اختیار داشته باشد این موضوع حداقل در کوتاه مدت موجب عدم گسترش تکنولوژی در کشور می باشد . اساس انحصار در کشورهای مختلف متفاوت می باشد در کشور های پیشرفته بیشتر ، انحصارات طبیعی و عادی است بدین صورت که تولید کننده در بین تولید کنندگان مختلف با استفاده از تکنولوژی بر طرح هزینه های تولید را کاهش می دهد و به دنبال آن می تواند مقدار تولید را افزایش دهد و قیمت فروش کاهش می یابد . در کشورهای در حال توسعه اکثر انحصارات بر اساس مجوزهای دولت و اصطلاحاً انحصارات قانونی می باشد در این موارد قانون گذار تنها به یک شرکت مجوز فعالیت خاص یا واردات

خاصی را داده است که در آن صورت دیگر عرضه کنندگان قادر به رقابت نخواهند بود در هر صورت وجود انحصارات چه مبنای آن طبیعی و یا چه قانونی باشد مانع گسترش تکنولوژی از سطح ۱ به سطح ۳ خواهد گردید .

۴) **وجود استاندارد های خاص در سلیقه مصرف کنندگان:** در برخی موارد عدم گسترش تکنولوژی ممکن است بدلیل سلیقه خاص در مصرف کنندگان باشد . (به طور مثال تولید مسکن به صورت انبوه و به شکل مجتمع های بزرگ موجب صرفه جویی در هزینه ساخت می شود اما اگر بدلیل سلیقه خاص مصرف کنندگان تقاضا برای واحدهای مسکونی ویلایی باشد این تکنولوژی با مشکل مواجه می شود .

۵) **عدم تکنولوژی به دلیل حکومت ، آداب و سنن و... در جامعه:** عدم گسترش تکنولوژی در مواردی ممکن است بدلیل ناسازگاری آن با مسائل اخلاقی و آدابی آن جامعه باشد. فرض کنید تولید کننده ای در سالیان طولانی با کارگران ساده مشغول فعالیت خاصی بوده است . برای چنین تولید کننده ای بسیار با صرفه می باشد که از تکنولوژی جدید استفاده نماید اما چون تکنولوژی جدید موجب می گردد تعدادی از کارگران شاغل بیکار شوند و چنین تولید کننده ای به لحاظ اخلاقی حاضر نمی شود خانواده هایی را از منبع درآمدی محروم نماید. لذا تکنولوژی پیشرفته را مورد استفاده قرار نخواهد داد.

۶) **نامناسب بودن تکنیک برای سایر موسسات :** درپاره ای موارد تکنولوژی استفاده شده در یک موسسه خاص قابلیت استفاده و بهره برداری در موسسه دیگر را ندارد. برای مثال استفاده از کمباین به عنوان یک تجهیزات پیشرفته در زمینه های کشاورزی وسیع مفید و با صرفه است اما در زمین کوچک با صرفه و منطقی نیست .

نقش دولت در توسعه اقتصادی

امروزه اقتصاددانان صرفه نظر از مکتب فکریشان به دخالت دولت در مسیر میل به توسعه اقتصادی تاکید می کنند . اهم از وظایف دولت در راستای دولتی به توسعه اقتصادی به شرح زیر می باشد :

- ۱) گسترش خدمات اجتماعی و زیرساخت های توسعه
- ۲) سیاست پولی و مالی و سیاست کسری بودجه
- ۳) بازرگانی بین الملل و سیاست های حمایتی

۱) **گسترش خدمات اجتماعی و زیرساخت های توسعه:** یکی از مهمترین وظایف دولت گسترش خدمات اجتماعی است . از جمله خدمات اجتماعی می توان به توسعه آموزش و پرورش ، بهبود بهداشت عمومی و ایجاد امکانات رفاهی برای افراد جامعه

اشاره نمود که این خدمات موجب بالا بردن توان اجتماعی افراد جامعه و کیفیت نیروی کار می گردد و این نیروی کار با کیفیت بالا دست یابی به توسعه اقتصادی را ممکن می سازد . دولت با ارائه گسترش خدمات اجتماعی درحقیقت نوعی سرمایه گذاری بر نیروی انسانی انجام می دهد . که این سرمایه گذاری مولد، پرجمعیت ترین در جهت میل به توسعه اقتصادی می باشد ازجمله زیرساخت ها می توان به داشتن راه های ارتباطی آب و برق و گاز و غیره اشاره نمود .

۲) سیاست پولی و مالی و سیاست کسری بودجه: دولت می تواند به وسیله اعمال سیاست پولی در شرایط مختلف اقتصادی حرکت جامع به سوی توسعه اقتصادی را در دست بگیرد و یا می تواند شتاب بخشد . با اعمال این سیاست ها همچنین دولت می تواند مصرف، پس انداز ، سرمایه گذاری ، تولید و اشتغال را ایجاد و کنترل نماید و همچنین تورم را کاهش و یا کنترل نماید .

***مالی :** از ابزارهای سیاست مالی می توان به مخارج دولت و مالیات (tax) اشاره نمود که افزایش مخارج دولتی و کاهش مالیات ها ، سیاست مالی انبساطی و کاهش مخارج دولت و کاهش مالیات ها ، سیاست مالی انقباضی و کاهش مخارج دولتی و افزایش مالیات ها ، سیاست مالی انقباضی می گویند .

***پولی :** از ابزارهای سیاست پولی می توان به سپرده قانونی ، نرخ تنزیل مجدد و خرید اوراق مشارکت اشاره نمود که کاهش سپرده های قانونی ، نرخ تنزیل مجدد و کاهش اوراق مشارکت سیاست پولی انقباضی و همچنین افزایش سپرده قانونی ، نرخ تنزیل مجدد و فروش اوراق مشارکت سیاست پولی انبساطی می باشد .

۳) بازرگانی بین الملل و سیاست های حمایتی : کشورهای درحال توسعه معمولاً وارد کننده کالاهای ساخته شده صنعتی و وارد کننده مواد اولیه می باشند . از آنجایی که کالاهای ساخته شده قیمت بیشتری به کالاهای اولیه دارند این کشورها با کاهش تراز پرداخت ها مواجه می شوند . چنانچه کسری تراز به طور مداوم ادامه یابد باعث توقف حرکت اقتصادی کشورها می شود لذا دولت با اتخاذ سیاست های مناسب در جهت کاهش کسری تراز پرداخت ها یکسری اقدامات به شرح ذیل انجام دهد:

۱) کاهش واردات کالاهای لوکس و مصرفی

۲) استفاده از کالاهای ساخت داخلی

۳) اتخاذ قوانین صحیح که امر صادرات را تسریع نماید

۴) کمک و تشویق صادر کنندگان داخلی

۵) اتخاذ تعرفه های گمرکی به کالاهای وارداتی

۶) کاهش کسری تراز پرداخت ها با توجه به استقراض های به موقع و حساب شده خارجی (بدترین حالت)